



Examining the competence of the International Court of Justice

Ayda Tanhaei Dilmaghanei *

PhD student in international law at Maragheh
Islamic Azad University, East Azarbaijan, Iran.

Abstract

The need to establish laws and regulations to manage the affairs of human societies, both at the level of countries and at the international level, has always been the subject of concern and attention of thinkers and intellectuals. At the international level, especially in the last 50 to 100 years, the need of the people and their lives to establish a series of international principles, rules and regulations through treaties has been hard to feel. And on the other hand, the existence of different cultures at the global level, as well as the existence of different attitudes towards global issues, and at the same time, the existence of conflict of interests between countries, etc., have caused many disputes and conflicts. Therefore, countries, as the main subjects of international law and in order to avoid direct and physical confrontations to resolve disputes, have started to create various international arrangements and authorities so that such arrangements and authorities can resolve international disputes in a peaceful way. As a result, establishing international laws and regulations to create and maintain international order and security is an obvious and moderate matter that cannot be violated under any circumstances.

Keywords: competence, international law, court of justice

Received: 28/February/2023

Accepted: 05/May/2023

eISSN: 2783-4204

ISSN: 2783-3631

بررسی صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری

دانشجوی مقطع دکتری رشته حقوق بین‌الملل در دانشگاه آزاد اسلامی مرکز

مراغه، آذربایجان شرقی، ایران.

آیدا تنهائی دیلمقانی *

چکیده

ضرورت وضع قوانین و مقررات جهت اداره امور جوامع بشری چه در سطح کشورها و چه در سطح بین‌المللی، همیشه مورد عنایت و توجه اندیشمندان و متفکران بوده است. در سطح بین‌المللی، خصوصاً در پنجاه الی صد سال اخیر، نیاز حیاتی مردم به وضع یک سلسله اصول، قوانین و مقررات بین‌المللی از طریق عهدنامه‌ها سخت محسوس بوده است. از طرف دیگر، وجود فرهنگ‌های مختلف در سطح جهانی، وجود نگرش‌های گوناگون نسبت به مسائل جهانی و درعین‌حال، وجود تضاد منافع بین کشورها و غیره موجب بروز اختلافات و کشمکش‌های عدیده شده است. لذا، کشورها به‌عنوان تابعان اصلی حقوق بین‌الملل و به‌منظور اجتناب از برخوردهای مستقیم و فیزیکی جهت حل اختلافات، مبادرت به ایجاد ترتیبات و مراجع مختلف بین‌المللی نموده‌اند تا این‌گونه ترتیبات و مراجع به طرق مسالمت‌آمیز به حل اختلافات بین‌المللی مبادرت نمایند؛ بنابراین، وضع قوانین و مقررات بین‌المللی جهت ایجاد و حفظ نظم و امنیت بین‌المللی امری بدیهی و معتدل است که تحت هیچ عنوانی قابل خدشه نیست.

کلیدواژه‌ها: صلاحیت، بین‌الملل، حقوق، دادگستری

مقدمه

همچنان که در منابع معتبر روایی ما و از لسان مبارک معصومین (سلام الله علیهم اجمعین) نیز مکرراً به این امر حیاتی و اساسی اشاره شده است، جهت رعایت اختصار فقط به سخن گهربار پیامبر گرامی اسلام استناد می‌کنیم. قال رسول الله (ص): «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حُدًّا وَجَعَلَ لِمَنْ تَعْدَى ذَلِكَ الْحَدَّ حُدًّا؛ خداوند تبارک و تعالی برای هر چیز و امری، حد و حدودی قرار داده است (برای هر امری نیاز به قوانین و مقررات مناسب داریم) و برای هر شخصی (اعم از حقیقی و حقوقی) که این مقررات را پایمال نماید، نیز مجازات و ترتیباتی وضع نموده است». ضرورت حمایت و حفاظت از این قوانین و مقررات توسط پاسداران و حافظان حریم حقوق و عدالت در سطح بین‌المللی نیز امری است مطلوب و اجتناب‌ناپذیر. نظر به تمایلات متنوع و وجود منافع متضاد بین جوامع بشری، صرف وجود قوانین و مقررات برای ایجاد نظم و بقاء امنیت بین‌المللی، کافی و وافی به مقصود نیست. مالا در سطح بین‌المللی هم نیاز مبرم و حیاتی به ترتیبات و تشکیلاتی وجود دارد تا حافظ حریم حقوق و عدالت بین‌المللی باشد. نمود خارجی این ترتیبات و تشکیلات همان محاکم مختلف بین‌المللی از جمله دیوان‌های حکمت، دیوان‌های دادگستری مانند دیوان بین‌المللی حقوق بشر و سایر مراجعی است که در حال تکامل و گسترش هستند؛ بنابراین، عقیده عده‌ای از اندیشمندان مبنی بر اینکه وضع قوانین و مقررات بین‌المللی صرفاً جهت توجیه عملکرد استعمارگرانه دول قدرتمند و توسعه طلب است، چندان استحکام و استدلال منطقی لازم را ندارد؛ هرچند، طرح این نکته به مبنای پذیرش بی‌قید و شرط کلیه موضوعات مورد نظر نیست.

بخش اول: پیشینه تاریخی حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی

جامعه بین‌المللی که متشکل از واحدهای سیاسی مختلف و مستقل است، در بطن خود تضاد منافع ملی دولت‌ها را که خود ناشی از عوامل سیاسی، اقتصادی، نظامی، تاریخی و غیره است، در بر دارد.

بخش دوم: منابع مربوط به روش‌های حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی

عمده‌ترین منابع مربوط به روش‌های حل مسالمت‌آمیز اختلافات عبارت‌اند از:

- ✓ بند ۱: منشور ملل متحد
- ✓ بند ۲: قطعنامه‌های مجمع عمومی
- ✓ بند ۳: معاهدات بین‌المللی

بخش سوم: تعریف و ماهیت اختلافات بین‌المللی

- ✓ بند ۱: تعریف اختلاف بین‌المللی
- ✓ بند ۲: ماهیت اختلافات بین‌المللی

فصل دوم: روش‌های حل اختلافات بین‌المللی

قرن‌هاست که در جهت تأمین یک راه حل مسالمت‌آمیز برای اختلافات بین‌المللی، فعالیت‌هایی در چهارچوب دیپلماسی، طرح‌های صلح، سازمان جامعه بین‌المللی و معاهدات بین‌المللی صورت گرفته است.

بخش اول: روش‌های غیر حقوقی یا دیپلماتیک

بند اول: روش‌های بین‌الدول

- الف - آیین مذاکره دیپلماتیک

- ب- آیین پایمردی یا مساعی جمیله
 - ج- آیین میانجی‌گری
 - ه- آیین سازش
- بند دوم: روش‌های سازمان‌های بین‌المللی
- الف- روش سازمان ملل متحد
 - ب- روش سایر سازمان‌های بین‌المللی

بخش دوم: روش‌های حقوقی

- روش‌های حقوقی فیصله مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی شامل داوری بین‌المللی و دادگستری بین‌المللی است.
- بند اول: داوری بین‌المللی
- بند دوم: دادگستری بین‌المللی
- الف- مبنا و منشأ دادگستری بین‌المللی
 - ب- انواع دادگاه‌های بین‌المللی

فصل سوم: پیدایش دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری و انحلال آن

بخش اول: سازمان دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری

- ✓ بند ۱- انتخاب قضات و ساختار دیوان
- ✓ بند ۲- نهاد قاضی ملی یا خاص
- ✓ بند ۳- رابطه دیوان دائمی با جامعه ملل
- ✓ بند ۴- تجدیدنظر در اساس‌نامه

بخش دوم: صلاحیت دیوان

- ✓ بند ۱- صلاحیت دیوان
- ✓ بند ۲- صلاحیت مشورتی

بخش سوم: دسترسی به دیوان و آیین دادرسی

- ✓ بند ۱- دسترسی به دیوان
- ✓ بند ۲- مراحل دادرسی
- ✓ بند ۳- صدور حکم

بخش چهارم: انحلال دیوان دائمی

بخش پنجم: مقایسه دیوان دائمی با دیوان جدید

- الف) موارد مشابهت
- ب) موارد افتراق

فصل چهارم: تأسیس دیوان بین‌المللی دادگستری

بخش اول: ساختار و تشکیلات

بخش دوم: استفاده از قاضی اختصاصی

بخش سوم: صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری:

فصل پنجم: آیین دادرسی دیوان بین‌المللی دادگستری

یکی از شیوه‌هایی که کشورها، برای حل و فصل اختلافات خود برمی‌گزینند، توسل به دیوان بین‌المللی دادگستری است. رسیدگی در این دیوان، همانند هر رسیدگی قضایی دیگر، ممکن است در قالب دو محور محقق گردد؛ اول اینکه جریان رسیدگی بدون هرگونه خدشه و ایرادی از سوی طرفین ادامه یافته و بی‌هیچ اطاله‌ای به نتیجه برسد. این رسیدگی را اصطلاحاً «رسیدگی اصلی» می‌نامند. محور دوم، «رسیدگی طاری» بوده که یک نوع رسیدگی تبعی و غیر اصلی به حساب می‌آید.

بخش اول: رسیدگی‌های اصلی

بند ۱: طرح دعوی

طرح دعوی و درخواست رسیدگی از دیوان که از سوی کشورها (برای رسیدگی ترافعی) و نیز از سوی سازمان ملل متحد و ارکان آن (برای رسیدگی مشورتی) صورت می‌گیرد، از لحاظ نوع و کیفیت مطرح‌سازی به سه شکل انجام می‌شود که عبارت‌اند از:

تسلیم دادخواست، تسلیم درخواست و نیز تسلیم موافقت‌نامه خاص به دیوان.

ذیلاً به شرح هر یک از این موارد می‌پردازیم:

(۱) تسلیم دادخواست به دیوان

(۲) تسلیم قرارداد خاص طرفین دعوی به دیوان

(۳) تسلیم تقاضانامه به دیوان

بند ۲- ابلاغ دادخواست و عرض حال به طرف ذینفع

همین که درخواست‌های رسیدگی تسلیم دیوان شد، بدو جهت تعیین مواعد، به نظر دیوان رسیده یا اگر دیوان دایر نباشد، به نظر رئیس دیوان که در این هنگام، قائم مقام شخصیت حقوقی دیوان تلقی شده است، می‌رسد. پس از تعیین مواعد، فوراً نسخه‌ای از آن به طرفین ذینفع و کشور خوانده ابلاغ می‌گردد.

ابلاغ مذکور انواع گوناگونی دارد که ذیلاً به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- ابلاغ به نماینده کشور نزد دیوان بین‌المللی دادگستری

هرگاه شخصی برای دعوای مطروحه نزد دیوان، به‌عنوان نماینده کشوری معرفی شده باشد، اوراق قضایی مربوط به آن کشور به آدرس وی، به نمایندگی از سوی دولت مربوطه ابلاغ می‌گردد زیرا به استناد قسمت اخیر بند ۱ ماده ۴۰ آیین‌نامه داخلی دیوان، «ابلاغ به نماینده در حکم ابلاغ به کشور است».

البته با عنایت به اینکه معمولاً وجود نماینده نزد دیوان بین‌المللی دادگستری در صورتی متصور است که دعوایی از سوی کشور معرفی‌کننده نماینده طرح شده باشد. به نظر می‌رسد این مورد فقط اختصاص به مواقعی داشته باشد که دیوان بخواهد اوراق قضایی یک دعوی را به نمایندگانی که برای همان دعوی خاص به دیوان معرفی شده‌اند، ابلاغ نماید.

۲- ابلاغ به کشور محل اقامت اشخاص

در مواقعی که دیوان برای ابلاغ اوراق قضایی به شخص یا اشخاصی نیاز داشته باشد که در داخل یک کشور اقامت دارند، با عنایت به اینکه اقامتگاه این اشخاص در قلمرو حاکمیت کشور محل اقامت است، لزوماً ابلاغ هرگونه اوراق قضایی به اشخاص مذکور، بایستی از طریق مقامات دولتی کشور محل اقامت صورت گیرد.

۳- ابلاغ به نمایندگی سیاسی کشور ذینفع در کشور مقر دیوان

در مواقعی که مقرر باشد اوراق قضایی به کشوری که نماینده‌ای نزد دیوان ندارد، ابلاغ شود، با توجه به اینکه نمایندگی‌های سیاسی کشورها صلاحیت اعمال حقوق و وظایف کشور متبوع خود را در حوزه مأموریت خویش به‌طور کامل دارا بوده و نظر به اینکه در کشور مقر دیوان اکثر قریب به اتفاق کشورها دارای نمایندگی هستند، ابلاغ مذکور به نماینده سیاسی کشور موردنظر، در کشور مقر دیوان (لاشه) صورت خواهد گرفت.

بند ۳- تبادل لوایح

پس از اینکه دادخواست به دیوان تسلیم شده و تا تعیین مهلت لازم به طرف یا طرف‌های ذینفع ابلاغ گردید، زمان پاسخ‌گویی از سوی کشور خوانده فرا می‌رسد تا دفاعیات خود را نسبت به موارد مطروحه توسط خواهان مطابق ماده ۴۵ آیین‌نامه داخلی دیوان، پاسخ گوید. این پاسخ‌گویی به‌موجب لایحه دفاعیه‌ای که کشور خوانده در مهلت مقرر به دیوان ارسال می‌دارد، صورت می‌گیرد.

مفاد لایحه دفاعیه، از دو حال خارج نیست؛ یا کشور خوانده به صلاحیت دیوان ایراد گرفته و یا اینکه بدون ایراد به صلاحیت دیوان، اقدام به دفاع ماهوی می‌کند. ذیلاً هر یک از حالات فوق و تبعات آن به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرد.^۱

۱- ایراد به صلاحیت دیوان

پس از ارسال دادخواست به کشور خوانده، طرف مذکور غالباً با ایراد به صلاحیت دیوان که بیشتر اوقات با اعتراض به پذیرش صلاحیت دیوان همراه است، به آن پاسخ می‌دهد. دیوان در رویارویی با ایراد صلاحیتی خوانده و در اجرای حکم بند ۶ ماده ۳۶ اساس‌نامه خود، بررسی‌های ماهوی پرونده را به حالت تعویق درآورده و انحصاراً به موضوع صلاحیتی خود و حسب مورد، قابلیت پذیرش دادخواست خواهد پرداخت. پس از رسیدگی، به صلاحیت خود به یکی از دو راه قابل تصور دست خواهد یافت به‌نحوی که یا ایراد صلاحیت خوانده را وارد دانسته و خود را فارغ از رسیدگی می‌سازد و یا اینکه صلاحیت خویش را احراز و راه تداوم رسیدگی را هموار می‌کند. هرگاه دیوان در جریان این بررسی خود را صالح نیافت، دستور ختم پرونده را صادر می‌کند زیرا دیگر وجهتی از نظر مقررات بین‌المللی برای رسیدگی به پرونده وجود ندارد لیکن، چنانچه صلاحیت خود را احراز نمود، به مرحله بعدی یعنی رسیدگی ماهوی پرونده وارد می‌شود.

۲- عدم ایراد صلاحیت و پاسخ ماهوی به دعوی

۱. بجاوی، محمد، ساخت و پرداخت احکام در دیوان بین‌المللی دادگستری، ص ۳۰۳

چنانچه کشور خوانده هیچ‌گونه اعتراض و ایرادی به صلاحیت دادگاه برای رسیدگی به دعوای مطروحه نداشته باشد، در لایحه دفاعیه خود، اقدام به دادن پاسخ ماهوی می‌کند و احیاناً مستندات و ضمائم را نیز به همراه لایحه دفاعیه تسلیم دیوان می‌نماید. در این حالت، چنانچه دیوان لایحه دفاعیه را روشن‌کننده موضوع و بیانگر تمامی نظرات خوانده تشخیص دهد، امکان رسیدگی ماهوی فراهم گشته و در صورتی که دیوان این موضوع را احراز نکند و یا اینکه خواهان در پاسخ به لایحه دفاعیه خوانده جوابی داشته باشد، به تشخیص دیوان می‌توان تبادل لوایح فوق‌الذکر را یک بار بین طرفین شاهد بود. دقیقاً پس از پایان این مرحله است که امکان رسیدگی حضوری (شفاهی) و دقیق، برای دیوان فراهم می‌گردد.

بند ۴- رأی دیوان

آخرین مرحله دادرسی دیوان، صدور رأی است. پس از اینکه مراحل کتبی و شفاهی به اتمام رسید، قضات دور هم جمع می‌شوند تا آخرین و نهایی‌ترین گام را که همان صدور رأی است، بردارند. البته صدور رأی یک مسئله است و اجرا و اقتدار آن، مسئله دیگر.

قبل از اینکه رأی دیوان تنظیم و صادر شود، باید تشریفات مدنظر قرار گیرد که این تشریفات را آیین صدور رأی می‌نامند. آیین مذکور را می‌توان به‌طور خلاصه به شرح زیر برشمرد:

الف- تنظیم و تهیه متن رأی

برای تنظیم و تهیه متن رأی، آیین دادرسی دیوان، تشریفات مفصلی را پیش‌بینی نموده است. این آیین‌نامه، اولین بار در سال ۱۹۳۱ تهیه شده، سپس در سال ۱۹۳۶ تغییر نموده و بالأخره برای سومین بار در سال ۱۹۷۶ تغییر و تکامل یافت. قبل از سال ۱۹۳۱، طریقه «قاضی گزارشگر» وجود داشت که بسیار سریع به حالت متروک در آمد زیرا ترکیب قضات دیوان به‌گونه‌ای است که از تمامی سیستم‌های حقوقی و خانواده سیاسی جهان حضور دارند و می‌بایست در صدور رأی مشارکت نمایند ولی این روند با طریقه «قاضی گزارشگر» همسویی نداشت. به همین دلیل، شیوه مذکور نتوانست به مرحله اجرا درآید.

تنظیم و صدور رأی توسط دیوان مراتبی دارد که به شرح زیر است:

- ۱) مرحله اول- تشکیل جلسات اظهارنظر مقدماتی؛
 - ۲) مرحله دوم- ارائه نظریات شخصی قضات پیرامون پرونده مورد بحث؛
 - ۳) مرحله سوم- تشکیل جلسات شور و انجام مشورت نهایی؛
 - ۴) مرحله چهارم- اتخاذ تصمیم درباره متن رأی.
- ۱- تشکیل جلسه و اظهارنظر مقدماتی

پس از پایان مرحله شفاهی رسیدگی، همان‌طور که قبلاً گفته شد، قضات به‌منظور طرح برخی از سؤالات و کسب نظر یکدیگر در یک جلسه مشورتی کوتاه‌مدت شرکت می‌نمایند. در پایان این جلسه، رئیس دیوان نظریات خود را که باید مورد توجه قرار گیرد، شفاهاً یا کتباً به اطلاع قضات می‌رساند. سپس، هر یک از قضات در بازه زمانی بین دو تا چهار هفته، نظرات شخصی خود را کتباً بر روی نکات موردنظر رئیس دیوان ارائه می‌نمایند. آزادی عمل دخالت قضات در این مرحله بسیار زیاد است. آن‌ها به اشکال مختلف می‌توانند در مورد نکات مطروحه، بحث و تبادل نظر نمایند. بنا بر پیشنهاد رئیس دادگاه، قضات به ترتیب حق ارائه نظرات مقدماتی خود را پیدا می‌کنند. پس از اینکه اظهارنظرهای اولیه در جلسه مقدماتی به پایان رسید، قضات فرصت مناسبی می‌یابند تا هر کدام یادداشت‌های کتبی- شخصی خود را به شکل جداگانه تهیه کنند. قضات در این یادداشت‌ها نکات زیر را مورد توجه قرار خواهند داد:

- (۱) مسائلی که مربوط به دعوی نمی‌شود و نباید در صدور رأی، مورد توجه قرار گیرد؛
- (۲) موضوعاتی که دقیقاً باید مورد توجه قرار گیرد و دادگاه باید نظرات دقیق خود را ارائه نماید؛
- (۳) نتیجه‌گیری‌های موقت که می‌تواند در سرنوشت رأی اثر بگذارد.

یادداشت‌های کتبی-شخصی که به این صورت تهیه می‌گردند، توسط مدیر دفتر دیوان بین قضات توزیع می‌شود. با توجه به محرمانه بودن، این یادداشت‌ها در خاتمه رسیدگی جمع‌آوری و از بین برده می‌شوند تا نظر فردی قضات بر ملا نگردد.

۲- جلسه مشورتی ثانی

پس از تهیه و تبادل یادداشت‌های کتبی و شخصی قضات بین یکدیگر، جلسه مشورتی دیگری برگزار می‌شود تا هر یک از قضات، از نظرات و دلایلی که خود مطرح کرده‌اند، دفاع نمایند و به سؤالات احتمالی همکاران پاسخ دهند. اظهارنظرها به طریقه قاعده معکوس پیش‌کسوتی صورت می‌پذیرد؛ یعنی به‌جای اینکه از رئیس شروع شود و به جوان‌ترین قضات منتهی گردد، از قاضی موردی (AD hoc) شروع و سپس، جوان‌ترین قضات صحبت می‌کنند و در مراتب پایانی، قضات مسن‌تر و النهایه، رئیس دیوان نظرات خود را بیان می‌دارند.

این جلسه تبادل نظر به دادگاه اجازه می‌دهد طرح مقدماتی رأی را تهیه نماید؛ بدین صورت که از میان اظهارنظرهای قضات، سه نفر که نظراتشان به هم نزدیک‌تر و درعین حال جامع‌تر است، به‌عنوان «کمیته طرح مقدماتی رأی» انتخاب می‌شوند و مأموریت می‌یابند که طرح اولیه را بنویسند.

۳- جلسات شور و مشورت نهایی

هرگاه طرح مقدماتی رأی آماده شد، بین قضات دیوان توزیع می‌گردد و قضات در مدت کوتاهی نظرهای خود را درباره شکل و ماهیت طرح رأی اعلام می‌دارند. کمیته منتخب، پس از استماع نظرات همکاران، طرح تجدیدنظرشده رأی را تهیه و به اطلاع سایر قضات می‌رساند.

در جریان این مرحله، طرح مزبور در چند جلسه خصوصی، بند به بند و با صدای بلند قرائت می‌شود تا مشخص شود آیا هر بند مورد تأیید است یا اینکه باید دوباره به کمیته منتخب تهیه متن، ارجاع و با اصطلاحات دیگری برای رأی‌گیری آورده شود.

در جریان قرائت متن، رئیس دادگاه از قضات می‌خواهد چنانچه پیرامون بندهایی که نیاز به اصلاح آن‌ها احساس می‌شود، نظرات جدیدی داشته باشند، پیشنهادهای خود را ارائه نمایند.

۴- صدور رأی

پس از پایان مرحله مطالعات و قرائت رأی، قضات بنا بر تقاضای ریاست دادگاه، به ترتیب روال معکوس قدمتشان در دیوان، مبادرت به دادن رأی می‌نمایند. این رأی قضات از دو حال خارج نیست؛ رأی آن‌ها مثبت است یا منفی (ماده ۸ آیین داخلی، سال ۱۹۷۶).

هرگاه یکی از قضات نتوانست در جلسات رسیدگی عمومی و یا در جلسات مشورتی شرکت نماید و عدم حضور او موجه باشد، با موافقت رئیس دیوان و در چارچوب تمهیدات مقرر در ماده ۹ قطعنامه آیین‌نامه داخلی دیوان، این اجازه را خواهد داشت که در رأی‌گیری شرکت نماید.

بر اساس ماده ۹ قطعنامه اشاره‌شده، قضاتی می‌توانند در رأی‌گیری شرکت نمایند که دارای شرایط زیر باشند:
الف) در قسمت اعظم جلسات رسیدگی عمومی حضور یافته باشند؛ خواه رسیدگی در مقر دادگاه صورت گرفته باشد و خواه در خارج از مقر دادگاه. حضور در این جلسات تا حدی مدنظر است که قاضی قادر به استفاده از خلاصه رسیدگی‌شده باشد.

ب) با توجه به جلسات مشورتی قضات، حداقل یادداشت کتبی-شخصی ارائه نموده و نیز اظهارنظرهای قضات دیگر را خوانده و پیشنهادهایی به کمیته تهیه طرح مقدماتی داده باشد.

ج) به‌طور کلی، مشارکت قاضی غایب در دادرسی و جلسات مشاوره‌ای قضات باید به نحوی باشد که وی را قادر به اتخاذ نظر قضایی در کلیه نکات مربوط به رأی، اعم از نکات حقوقی و نکات عملی در مورد پرونده مطروحه نماید. هر یک از قضات بایست شخصاً در رأی‌گیری شرکت نماید. چنانچه معذوریت خاصی برای یکی از قضات پیش آید، آیین‌نامه داخلی دیوان، راه‌حل‌های زیر را پیش‌بینی نموده است:

- ۱) اگر فرصت کافی وجود داشته باشد، زمان رأی‌گیری، تغییر خواهد یافت.
- ۲) چنانچه علت عدم حضور قاضی، مشکل محل رأی‌گیری باشد، به‌نحوی که امکان حضور در محل خاص، برای وی مقدور نباشد، می‌توان محل رأی‌گیری قضات را تغییر داد.
- ۳) اگر مشکل از دو طریق فوق‌الذکر حل نشد، خود قاضی راه‌حل‌هایی را پیشنهاد می‌نماید و دیوان پس از بررسی این راه‌حل‌ها، تصمیم لازم اتخاذ خواهد کرد.

ب- اعلان رأی

پس از اینکه رأی دادگاه نهایی شد، مدیر دفتر دادگاه، زمانی را مشخص می‌نماید تا رأی به طرفین ابلاغ گردد. موازین پیش‌بینی‌شده توسط آیین دادرسی دیوان در این مورد به شرح زیر است:

۱- آیین ابلاغ رأی

در روز تعیین‌شده برای ابلاغ رأی از نمایندگان رسمی کشورهای طرف اختلاف و همچنین، نمایندگان وسایل ارتباط جمعی دعوت می‌شود که در جلسه دادگاه حضور یابند. رئیس دادگاه با حضور قضاتی که در رأی‌گیری شرکت نموده‌اند، متن رأی را قرائت می‌نماید و اگر رأی طولانی بود، قسمت‌های مهم و خلاصه‌شده آن قرائت می‌شود و از قسمت‌های دیگر به اختصار نام برده می‌شود. به شکل هم‌زمان، طرفین نسخه‌ای از رأی را که به امضاء رئیس و مدیر دفتر رسیده و مهمور به مهر دیوان گردیده است، دریافت می‌نمایند.

نسخه‌ای از رأی نیز در آرشیو دیوان نگهداری می‌شود و تصویری از آن برای کشورهای عضو دیوان و دبیر کل سازمان ملل متحد ارسال می‌گردد. نهایتاً خلاصه‌ای از رأی که به زبان‌های رسمی دیوان ترجمه شده است، به وسایل ارتباط جمعی داده خواهد شد. مسئولیت ارسال تمامی نسخ ذکرشده به مقاصد مذکور بر عهده دفتر دیوان است. ظرف مدت دو تا چهار هفته، متن رأی در مجموعه آراء دیوان، چاپ و منتشر می‌گردد.

۲- مفاد رأی

۳- آثار رأی

همین که رأی دیوان صادر شد و به طرفین ابلاغ گردید، نسبت به اصحاب دعوی لازم‌الاجرا بوده و بایستی به مرحله اجرا گذاشته شود. در این خصوص باید اذعان داشت که وظیفه دیوان با ابلاغ رأی خاتمه یافته و برخلاف حقوق داخلی دیوان که مرجع صدور رأی بوده است، هیچ‌گونه وظیفه‌ای نسبت به اجرای حکم صادره ندارد. اصولاً کشورها با توجه به ضرورت حفظ وجاهت سیاسی خود، تمایلی به سرپیچی از آراء دیوان نداشته و همواره خود را تابع آراء مذکور دانسته‌اند.

با این اوصاف، منشور ملل متحد با پیش‌بینی سرپیچی دولت‌ها از اجرای آراء دیوان در بند ۲ ماده ۹۴ مقرر نموده است: «هرگاه یکی از طرفین دعوی از انجام تعهداتی که بر حسب رأی دیوان بر عهده او گذارده شده است، سر باز زند، طرف دیگر می‌تواند به شورای امنیت رجوع نماید».

شورای مزبور ممکن است در صورت تشخیص ضرورت، توصیه‌هایی نموده یا برای اجرای حکم دیوان تصمیم به اقداماتی بگیرد.^۱

بخش دوم: رسیدگی‌های طاری

همان‌گونه که در مقدمه این فصل ذکر شد، رسیدگی‌های طاری، رسیدگی‌های تبعی و غیر اصلی هستند که ممکن است در برخی از دعاوی شکل بگیرند. این‌گونه رسیدگی‌ها شامل موارد خاصی است که اهم آن‌ها به شرح زیر ذکر می‌گردد:

بند ۱- ایرادات اصحاب دعوی

اساس‌نامه و آیین دادرسی دیوان، ایرادات را تعریف نمی‌کند. دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در رأی ۲۸ فوریه ۱۹۳۹ خود درباره ماده ۶۲ آیین دادرسی سابق که به ماده ۷۹ آیین دادرسی جدید مبدل شده است، می‌گوید: «بدون شک، این ماده فقط به ایراد عدم صلاحیت ختم نمی‌شود. مفهوم و نحوه عبارت‌پردازی، حاکی از هر ایرادی است که منجر به توقف رسیدگی اصلی گردد».

نتیجتاً می‌توان ایرادات را این‌گونه تعریف نمود: «هر وسیله دفاعی که موجب شود دیوان، رسیدگی اصلی را متوقف نماید».

الف) انواع ایرادات

در جریان رسیدگی دعوی در دیوان، یکی از طرفین یا اصحاب دعوی ممکن است ایراداتی مطرح سازند که جریان رسیدگی اصلی را مخدوش کند؛ لذا دیوان وظیفه دارد توجه کافی را به این‌گونه ایرادات معطوف نموده و درباره آن‌ها در ضمن حکم یا به صورت جداگانه، اظهارنظر و تصمیم‌گیری نماید.

مهم‌ترین ایراداتی که ممکن است در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح گردند، ذیلاً توضیح داده می‌شوند:

۱) ایراد به صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری

این مورد معمولاً در مواقعی به وقوع می‌پیوندد که طرفین دعوی یا یکی از آن‌ها ادعا می‌کند به دلیل عدم پذیرش صلاحیت قضاوت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری، رسیدگی به دعوی مربوط به آن‌ها در دیوان مذکور فاقد وجهت حقوقی است و دیوان، صلاحیت چنین اقدامی (رسیدگی) ندارد.

۲) ایراد عدم رفتار متقابل

طبق بند ۲ ماده ۳۶ اساس‌نامه دیوان: «دولت‌های امضاءکننده این اساس‌نامه می‌توانند در هر موقع اعلام دارند که قضاوت اجباری دیوان را نسبت به تمام اختلافاتی که جنبه حقوقی داشته ... در مقابل هر دولت دیگری که این تعهد را متقبل گردد ... قبول نمایند».

بنابراین، چنانچه دولتی بدون رعایت تعهدات متقابل علیه دیگری اقامه نماید، کشور مزبور می‌تواند به ایراد فقدان رفتار متقابل تمسک جسته و در کار رسیدگی اخلال نماید.

۳) ایراد مبتنی بر فقدان صلاحیت مشخص

گاهی کشورهای معین با تعطیلات خاصی که بین خود مقرر می‌دارند، می‌توانند علیه یکدیگر در دیوان بین‌المللی دادگستری اقامه دعوی نمایند. لیکن هرگاه ترتیبات مذکور زایل گردند، مثلاً اگر اعلامیه‌ای مقرر به شرط معینی بوده و آن شرط از بین رفته باشد، دیگر نمی‌توانند در دیوان اقامه دعوی کنند. در صورت انجام چنین امری، طرف مقابل می‌تواند به این‌گونه رسیدگی اعتراض و ایراد نماید.

۱. دکتر میرعباسی، سید باقر، حقوق بین‌الملل عمومی، ص ۱۹۲

(۴) ایرادات مبتنی بر بی‌ارتباطی موضوعات دعوی به دیوان

با توجه به اینکه صرفاً رسیدگی به مسائل حقوقی در صلاحیت دیوان قرار دارد، هرگاه موضوع سیاسی نزد دیوان مطرح گردد، کشور طرف دعوی می‌تواند به این امر ایراد نماید. البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که هرگاه اختلاف دارای هر دو جنبه حقوقی و سیاسی باشد، صرفاً به این خاطر که جنبه‌های حقوقی آمیخته با مسائل سیاسی است، نمی‌توان صلاحیت دیوان را زیر سؤال برد بلکه همان گونه که در قضایای متعددی از جمله دعوی نیکاراگوئه علیه آمریکا و نیز قضیه گروگان‌گیری مشاهده شده است، دیوان صرف‌نظر از بعد سیاسی موضوع به جنبه حقوقی آن رسیدگی و حکم مقتضی را صادر می‌نماید.

(۵) ایراد ناظر به شمول صلاحیت ملی بر دعوای مطروحه نزد دیوان

نظر به اینکه بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد بیان می‌دارد که: «هیچ‌یک از مقررات این منشور، سازمان ملل را مجاز به دخالت در اموری که اساساً جزء صلاحیت ملی کشورهای عضو است، نمی‌سازد»، هرگاه دعوای مطروحه نزد دیوان، ناظر به دعوایی باشد که رسیدگی به آن اصولاً در صلاحیت محاکم ملی قرار گیرد، کشور ذینفع می‌تواند نسبت به رسیدگی به چنین موضوعی در دیوان ایراد نماید، مانند قضیه نفت ایران و انگلیس که مالاً این ایراد مورد قبول واقع شد و دیوان، مبادرت به رسیدگی ماهوی ننمود. ذکر این نکته ضرورت دارد که با توجه به احصاء نشدن دعوای ملی از دعوای بین‌المللی کشورها، معمولاً برای ایراد صلاحیت دیوان به این دلیل توسل جسته و مبادرت به ایراد مبتنی بر صلاحیت ملی می‌نمایند.

(۶) ایراد مربوط به مرور زمان

هرگاه دعوایی به موجب معاهدات خاص یا مقررات دادرسی، صرفاً در مهلت معینی قابل طرح بوده و خواهان، آن را خارج از موعد مقرر طرح نماید، طرف مقابل می‌تواند نسبت به آن اعتراض نموده و ایراد نماید.

(۷) ایراد غیرقابل استماع بودن دعوی

هرگاه دعوایی فاقد عناصر لازم برای طرح در دادگاه باشد، با توجه به این فقدان، قابلیت طرح از طرف خواننده قابل ایراد است. مثلاً چنانچه یک دعوی به عنوان حمایت سیاسی نزد دیوان طرح شده باشد و معلوم شود که تبعه کشور خواهان فاقد شرایط لازم برای استفاده از مزایای حمایت سیاسی بوده است (به‌طور مثال، مراحل داخلی را طی نکرده و یا پاک‌دستی لازم را نداشته است)، خواننده می‌تواند به این دعوی ایراد نماید.

(۸) ایراد امر مختومه

چنانچه دعوای مطروحه نزد دیوان، قبلاً تحت رسیدگی قرار گرفته و منتهی به صدور رأی شده باشد، با توجه به اعتبار امر مختومه که متوجه احکام صادره از مراجع قضایی است، طرف ذینفع می‌تواند با استناد به قاعده اعتبار امر مختومه نسبت به رسیدگی مجدد ایراد نماید.

(۹) ایراد مبتنی بر توافق طرفین

هرگاه طرفین در ضمن معاهده خود یا به موجب توافق جداگانه‌ای موافقت نموده باشند که دعوای مشخص خود را به دیوان نبرند، در صورت طرح چنین دعوایی نزد دیوان، طرف مقابل می‌تواند ایراد کند.

(۱۰) ایراد مبتنی بر قاعده «استاپل»

با توجه به اینکه به موجب قاعده استاپل کشوری که با عملکرد خود موردی را پذیرفته باشد، دیگر نمی‌تواند برخلاف آن عملکرد رفتار نماید. مثلاً اگر کشوری به‌وضوح قصد خود مبنی بر اعراض از شکایت را در عملکرد قبلی خویش اعمال کرده باشد، دیگر نمی‌تواند دعوای چشم‌پوشی شده را مجدداً اقامه نماید و در صورت ارتکاب چنین عملی، طرف مقابل قادر به ایراد خواهد بود.

ب) آیین رسیدگی به ایرادات مقدماتی

طبق بند ۱ ماده ۷۹ آیین دادرسی دیوان، هر ایراد از سوی کشور خوانده که قبل از رسیدگی ماهوی، خواستار رسیدگی به آن شده باشد، کتباً مهلتی که برای تسلیم لایحه دفاعی تعیین گردیده، طرح خواهد شد. طرح چنین ایرادی از سوی طرفی غیر از خوانده ظرف مهلت تعیین شده برای تحویل اولین دفاعیه طرف دیگر صورت خواهد گرفت.

بند ۲- دستور موقت

دستور موقت بنا به تقاضای یکی از طرفین دعوی، آن هم در صورتی که خود دیوان پس از دریافت لوایح طرفین و استماع بیانات آن‌ها تشخیص بدهد، صادر می‌گردد و هدف آن، انجام اقداماتی است که باید به قید فوریت و جهت محفوظ ماندن حقوق طرفین به عمل آید.

دیوان بین‌المللی دادگستری تاکنون در ۱۷ قضیه مبادرت به صدور دستور موقت نموده است. اختیار دیوان برای صدور دستور موقت، ناشی از ماده ۴۱ اساس‌نامه است که مقرر داشته است: «دیوان بین‌المللی دادگستری اختیار دارد در صورتی که تشخیص بدهد که اوضاع و احوال ایجاد می‌نماید، تعیین کند که چه اقداماتی باید موقتاً برای حفظ حقوق طرفین به عمل آید. این اقدامات باید فوراً به طرفین اختلاف و به شورای امنیت ابلاغ گردد».

البته اجرای ماده ۴۱ اساس‌نامه نیاز به طرح جزئیات بیشتری دارد که در این راستا، مواد ۷۳ الی ۷۸ آیین دادرسی جدید، اقدامات دیوان را برای اجرای ماده مذکور معین می‌کنند.

اگر بخواهیم مبحثی را اختصاراً درباره دستور موقت طرح نماییم، باید درباره دو نکته اساسی تأمل شود؛ اول، وجاهت قانونی صدور دستور موقت از سوی دیوان قبل از اینکه دیوان صلاحیت خود را احراز کرده باشد و دوم، بررسی اعتبار دستور موقت.

در خصوص مورد اول، بین علمای حقوق بین‌الملل اختلاف است؛ عده‌ای معتقدند که صرف امکان احراز صلاحیت با تردید یا احتمال ضعیف کافی نیست تا دیوان خود را صالح برای صدور دستور موقت بداند. اینان معتقدند که دیوان در صورتی که صلاحیت خود را احراز نموده باشد و یا اینکه احتمال قوی بدهد که صلاحیت خود را احراز خواهد کرد، می‌تواند دستور موقت صادر نماید.

به‌زعم این دسته از حقوق‌دانان برخلاف حقوق داخلی، در حقوق بین‌الملل عمومی، اصل عدم صلاحیت، مراجع بین‌المللی هستند؛ مگر در صورتی که طرفین یا اطراف دعوی، چنین صلاحیتی را صراحتاً تفویض نموده باشند. لذا هرگاه چنین صراحتی وجود نداشته باشد، اصل بر عدم صلاحیت است. از جمله طرفداران این نظریه «قاضی وینیارسکی لهستانی، بدوی پاشا مصری و پروفیسور دلز فرانسوی» هستند.

عده‌ای دیگر برعکس گروه مذکور معتقدند که اعلام رضایت کشور نسبت به صلاحیت دیوان، در عین حال اعلام رضایت نسبت به موضوعات تبعی نیز هست و همین که کشورها از طریق قراردادها یا به‌موجب اساس‌نامه دیوان (بند ۲ ماده ۳۶)، صلاحیت دیوان را پذیرفتند، کفایت می‌کند و دیوان در خصوص دستور موقت نیز از این منشأ برای احراز صلاحیت خود در خصوص اصدار دستور موقت برخوردار است. از طرفداران سرسخت این نظریه، «پروفیسور روزن، قاضی موریس، قاضی بدوان، مک‌نائر و شارل دووشر» هستند.

اولین دعوایی که این موضوع طی آن مطرح شد، قضیه نفت ایران و انگلیس بود که مواضع اشاره‌شده به تفصیل در آن ذکر شده است. دعوای دیگری که حاوی این مسئله بود، دعوای یونان علیه ترکیه در خصوص دریای اژه است.

در خصوص مورد دوم نیز که پیرامون چگونگی اعتبار دستور موقت است، اختلاف نظر عمیقی بین علمای حقوق بین‌الملل وجود دارد. عده‌ای معتقدند که تفسیر تحت‌اللفظی عبارت فرانسوی ماده ۴۱ بند ۱ اساس‌نامه به‌هیچ‌وجه مبین

الزامی بودن دستور موقت نیست. النهایه، می‌توان یک نوع الزام اخلاقی برای آن متصور بود و این نظر اکثریت علمای حقوق را تشکیل می‌دهد. آنچه که الزام‌آور است، رأی دیوان است و لا غیر. برعکس عده مذکور، تعدادی از صاحب‌نظران معتقدند دستورهای موقت دیوان به‌خودی‌خود الزامی هستند. این عده بیان می‌دارند که ضمانت اجرای پیش‌بینی‌شده در ماده ۹۴ منشور ملل متحد نه تنها شامل آراء دیوان است بلکه هر تصمیم دیگر دیوان و از جمله دستورات موقت را نیز در بر می‌گیرد. از طرفداران این نظریه، «پروفسور روزن» است. در عملکرد کشورها جنبه غیر الزامی بودن دستور موقت بیشتر مورد توجه واقع شده است که از آن جمله است: قضایای نفت و گروگان‌گیری و نیز قضیه دریای اژه. در ضمن، شرایط و موجبات سه‌گانه‌ای وجود دارد که منجر به صدور دستور موقت از طرف دیوان می‌گردد. این شرایط عبارت‌اند از:

- (۱) حالت اورژانس - فوریتی که تصمیم سریع دیوان را صرف‌نظر از ماهیت امر مطروحه مطالبه می‌کند؛
- (۲) بیم زیان غیرقابل جبران - به‌نحوی که خسارات مالی فراوانی در صورت عدم اقدام به‌موقع به بار می‌آید؛
- (۳) خطر تشدید اختلاف - به شکلی که وضعیت را به مراتب از آنچه که طرفین دعوی در آن به سر می‌برند، مشکل‌تر کند.

بند ۳- دعوای متقابل

در جریان رسیدگی به یک دادخواست، طرف مقابل نیز اگر ادعایی داشته باشد، به‌موجب ماده ۸۰ آیین دادرسی دیوان، در صورت تحقق دو شرط می‌تواند آن را طرح نماید.

- (۱) ادعای متقابل، مستقیماً با موضوع اصلی دعوای خواهان مرتبط باشد؛
 - (۲) موضوع دعوای متقابل در زمره موضوعاتی باشد که دیوان، صالح به رسیدگی آن‌ها است.
- اصولاً دعوای متقابل در مواردی که دعوای اصلی به‌موجب قرار رجوع و با توافق خاص طرفین در دیوان مطرح شده باشد، قابل طرح نیست زیرا طرفین قبلاً پذیرفته‌اند که پیرامون یک دعوای مشخص نزد دیوان حاضر شوند. هرگاه شرایط اشاره‌شده فوق‌بین و آشکار نباشد، دادگاه ابتدا این امر را مورد بررسی قرار می‌دهد که آیا دعوای متقابل با دعوای اصلی مرتبط است یا خیر؟ در صورتی که جواب مثبت باشد، دیوان در کنار دعوای اصلی به دعوای متقابل هم رسیدگی خواهد نمود.

نتیجتاً از نظر شکلی با جمع شدن عناصر زیر دعوای متقابل قابل رسیدگی خواهد بود:

- (۱) دعوای متقابل از سوی طرف مقابل دعوای اصلی طرح شده باشد؛
 - (۲) بین موضوع دعوای متقابل با موضوع دعوای اصلی رابطه وجود داشته باشد؛
 - (۳) موضوع دعوای متقابل در صلاحیت دیوان بگنجد.
- درباره شرط اول به نظر می‌رسد که علت اختصاص این حق به مدافع دعوای اصلی این باشد که دعوای متقابل یک وسیله دفاعی برای خواننده محسوب می‌گردد و اگر دعوای متقابل، چه از لحاظ شکلی و چه از لحاظ ماهوی مورد پذیرش قرار گیرد، جریان دادرسی اصلی را دگرگون می‌سازد.
- در خصوص شرط دوم، همان‌طور که گفته شد، باید رابطه‌ای بین موضوع دعوای متقابل و موضوع دعوای اصلی وجود داشته باشد تا قابل رسیدگی گردد. اگر چنین رابطه‌ای نباشد، متقاضی دعوای متقابل می‌تواند آن را به‌صورت دعوای جداگانه‌ای خارج از دعوای اصلی مطرح کند.

احراز وجود رابطه بین دعوای اصلی و دعوای متقابل با خود دیوان است. این امر در قضیه «حق پناهندگی» مورد تأیید قرار گرفته است.

بند ۴- دخالت ثالث

اصولاً دخالت کشور ثالث در دعوای بین‌المللی در رسیدگی قضایی قابل تصور و عملی است و در رسیدگی‌های داوری، امکان پذیر نیست زیرا در داوری‌های تجاری بین‌المللی، اساساً قراردادها بین طرفین ذینفع منعقد می‌گردد و آثار ناشی از آن نیز به کشورهای ثالث منعکس نمی‌شود درحالی‌که در قراردادهای بین‌المللی عمومی، اغلب چنین وضعیتی متصور است.

تنها در قرارداد داوری ۱۸۹۹ ماده ۵۶، استثناء بر اصل است که در مورد تفسیر معاهدات دخالت کشور ثالث پیش‌بینی شده است. قابل ذکر است که همین ماده، منشأ پیدایش ماده ۶۳ اساس‌نامه دیوان گردید.

۱) شرایط ورود کشور ثالث

الف) داشتن نفع حقوقی: به موجب ماده ۶۲ اساس‌نامه، هرگاه دولتی تشخیص دهد که در یک دعوی او نیز دارای یک نفع حقوقی است، می‌تواند برای دخالت در قضیه به دیوان عرض حال بدهد و به موجب ماده ۶۳، هرگاه امر مربوط به تفسیر قراردادی باشد که در آن قرارداد دولت‌های دیگر غیر از طرفین اختلاف شرکت داشته‌اند، دفتردار باید بدون درنگ مورد را به اطلاع آن دولت‌ها برساند.

ب) مرتبط بودن با دعوای اصلی: هرچند اساس‌نامه دیوان نسبت به این موضوع صراحتی ندارد ولی دیوان در رویه خود همانند پذیرش دعوای متقابل، شرط دخالت ثالث را نیز داشتن رابطه با موضوع دعوای اصلی دانسته است.

۲) آیین ورود کشور ثالث در دعوی

الف) تقدیم عرض حال ورود ثالث: باید دعوای اصلی حداکثر تا پایان دفاعیات کتبی به مدیر دفتر دیوان تسلیم شده باشد. در این تقاضا که کشور ثالث دارد، موضوع ورود، اساس صلاحیت و نیز فهرست اسنادی که بر اساس آن‌ها تقاضا مطرح می‌شود، بیان می‌گردد. در خصوص ماده ۶۳ (تفسیر معاهده)، صدور اعلامیه ساده کفایت می‌نماید. در تقاضای ورود باید نام نماینده کشور نیز ذکر شده باشد.

به محض ورود عرض حال ثالث، تقاضا به طرفین دعوی کشورهایی که حق طرح دعوی نزد دیوان را دارند و نیز کشورهای غیر عضو ملل متحد اعلام می‌گردد.

ب) تصمیم دیوان نسبت به ورود ثالث: نقش دیوان در اینجا این است که احراز کند آیا برای ثالث جهت ورود به دعوی نفع، حقوقی متصور است یا خیر؟ آیا تقاضای مورد بحث با موضوع دعوای اصلی رابطه دارد یا خیر؟

در طول رسیدگی‌های دیوان در چندین دعوی، دخالت ثالث مصداق پیدا کرد، از جمله در دعوای «آزمایش‌های اتمی فرانسه»، دخالت کشور فیجی و دعوای «نیکاراگوئه علیه آمریکا»، دخالت السالوادور. در این دعوای اخیر، بر اساس تصمیم دیوان، ورود کشور ثالث رد شد.

کشورهای غیر عضو نیز می‌توانند به عنوان ثالث در دعوای مطروحه وارد شوند، مشروط بر اینکه به نحوی صلاحیت دیوان را بپذیرند. البته این حق متعلق به غیر عضوی است که مفهوم کامل کشور را مطابق با حقوق بین‌الملل داشته باشد.

بند ۵- استرداد دعوی

گاه در جریان یک دعوای مطروحه، خواهان به دلایلی همچون انصراف از پیگیری و یا به توافق رسیدن با خواننده به این نتیجه می‌رسد که بایستی دعوای خود را مسترد دارد و تقاضای مختومه شدن پرونده را بنماید. چنانچه بخواهیم امکان یا عدم امکان استرداد دعوی در جریان رسیدگی را مورد بررسی قرار دهیم، بایستی دعوی مطروحه را به دو دسته تقسیم نماییم:

اول آن دسته از دعاوی که خواندگان تا زمان صدور اعلامیه استرداد از سوی خواهان، مبادرت به پاسخگویی و اقدام دفاعی نکرده‌اند؛

دوم آن دسته از دعاوی که به هنگام صدور اعلامیه استرداد، مشمول دفاع خواننده واقع گردیده‌اند. در مورد اول، دیوان قادر به پذیرش درخواست استرداد و اختتام پرونده است ولی در مورد دوم، مادامی که کشور خواننده رضایت نداشته باشد، نمی‌توان به تقاضای استرداد خواهان ترتیب اثر داد. در این رابطه، طبق ماده ۸۲ آیین‌نامه داخلی دیوان:

- ۱- هرگاه در جریان دعوای اقامه‌شده از طریق یک دادخواست، کشور خواهان کتباً به دیوان اطلاع دهد که دعوی را ادامه نخواهد داد و چنانچه در تاریخ وصول این ابلاغیه به دبیرخانه کشور خواننده هنوز هیچ اقدامی در جریان دعوی صورت نداده باشد، دیوان قرار صادر و رسماً با به ثبت رساندن ترک دعوی، دستور می‌دهد که دعوای مطروحه از لیست دعاوی حذف شود. رونوشتی از این قرار برای کشور خواننده ارسال می‌گردد.
- ۲- هرگاه قبل از وصول ابلاغ خواهان مبنی بر ترک دعوی، کشور خواننده اقدامی را در جریان دعوی صورت داده باشد، دیوان مهلتی را تعیین می‌کند که ظرف آن مدت، کشور خواننده می‌تواند بیان کند که آیا مخالفتی با ترک دعوی دارد یا خیر؟

اهمیت جلب موافقت خواننده پس از پاسخگویی وی برای استرداد دعوی، زمانی مشخص تر است که خواننده مبادرت به طرح دعوای متقابل کرده باشد. در این صورت نمی‌توان خواننده را مجبور کرد تا دعوایش را به تبع استرداد دعوی از سوی خواهان مسترد نماید.

این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که هرگاه نارضایتی خواننده نسبت به استرداد دعوی بدون دلیل موجه و فاقد استدلال حقوقی و منطقی باشد، این امکان وجود دارد که دیوان بدون توجه به عدم رضایت خواننده قرار سقوط دعوی را صادر نماید.

ذکر این نکته ضروری است که استرداد دعوی از سوی خواهان، صرفاً به آن دسته از دعاوی اختصاص دارد که با دادخواست شروع شده باشد؛ بنابراین، هرگاه دعوایی به وسیله موافقت‌نامه به دیوان ارجاع شده باشد، امکان استرداد از سوی احدی از طرفین (با توجه به اینکه هر دو طرف خواهان و خواننده هستند) وجود ندارد.

اثر استرداد دعوی

اثر استرداد، در صورت پذیرفته شدن این است که موجبات اختتام پرونده فراهم شده و همان‌طوری که قسمت آخر بند ۱ ماده ۸۹ آیین‌نامه داخلی دیوان مقرر داشته است، باعث حذف دعوی از دستور کار دیوان می‌شود.

نتیجه‌گیری

جهت بررسی این موضوع که آیا دعوای مستردشده مجدداً از سوی خواهان قابل طرح است یا خیر، باید قائل به تفکیک شد؛ بدین صورت که هرگاه استرداد، کاشف از قصد خواهان برای چشم‌پوشی قطعی از دعوی بوده باشد، دیگر نمی‌توان دعوای مستردشده را مجدداً مطرح ساخت ولی چنانچه قصد مذکور (که اثبات آن به عهده خواننده است) محرز نگردد، منعی برای طرح مجدد دعوای مستردشده وجود ندارد. در این رابطه، ذکر قضیه بارسلونا تراکشن به تبیین موضوع از دیدگاه رویه قضایی کمک می‌کند:

در مورخ دهم آوریل ۱۹۶۱، با توجه به اعلامیه‌ای که دولت بلژیک برای استناد دعوای خود علیه اسپانیا صادر کرد، دیوان، دستور سقوط دعوی را صادر نمود ولی چون بلژیک علی‌رغم تصور اولیه‌اش مبنی بر امکان مصالحه با اسپانیا در

خارج از دادگاه به این نتیجه رسید که مصالحه امکان‌پذیر نبوده و مجدداً از طریق طرح دعوی احقاق حق نمود. لذا در سال ۱۹۶۲ (یک سال پس از استرداد دعوی)، دعوای مستردشده خود را مجدداً نزد دیوان مطرح نمود که این امر مورد اعتراض خواننده قرار گرفت و مالاً دیوان چنین نظر داد که: «... ممکن است اقدامی عاقلانه و مشروع، سبب استرداد دعوی شود، بدون آنکه حق طرح دعوای مجدد را زیر سؤال ببرد...».

بر همین اساس بود که دیوان، دعوای مذکور را علی‌رغم استرداد قبلی مجدداً پذیرفت و مورد بررسی قرار داد. با توجه به آنچه در بالا بیان شد، استناد به قاعده استاپل (به مفهوم نپذیرفتن دلیل طرفی که قبلاً برخلاف دلیل ارائه شده عمل نموده است) در استرداد، صرفاً زمانی جایز است که محرز شود عمل خواهان به هنگام استرداد دعوی، اعراض و چشم‌پوشی از حق اقامه دعوای مجدد به صورت قطعی و دائمی بوده است.^۱

منابع

- بجادی، محمد. (۱۳۷۵). ساخت و پرداخت احکام در دیوان بین‌المللی دادگستری، ترجمه محمد میرفخرایی، *مجله تحقیقات حقوقی*، ۱۸ و ۱۹.
- تدینی، عباس. (۱۳۸۰). *حقوق بین‌الملل عمومی* ۱ و ۲. نشر مجد.
- خاورف، محمد. (۱۳۷۸). *صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری*. تهران: نشر میزان.
- صفدری، محمد. (۱۳۴۶). *حقوق بین‌الملل عمومی*. تهران: دانشگاه تهران.
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۸۲). *حقوق بین‌الملل عمومی*. تهران: گنج دانش.
- عمادزاده، محمد کاظم. (۱۳۷۰). *حقوق بین‌الملل عمومی*. نشر انا.
- فریدی عراقی، عبدالحمید. (۱۳۷۳). *روش‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل اختلافات بین‌المللی*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- موسی زاده، رضا. (۱۳۸۳). *بایسته‌های حقوق بین‌الملل عمومی*. تهران: نشر میزان.
- میرزایی ینگجه، سعید. (۱۳۷۰). *صلاحیت مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- میرعباسی، سید باقر. (۱۳۸۲). *حقوق بین‌الملل عمومی* (جلد ۲). تهران: نشر میزان.
- میرعباسی، سید باقر. (بی‌تا). *بررسی اجمالی سازمان و صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری*، *مجله حقوقی*، ۱.

۱. دکتر خاور، محمد، صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری، ص ۳۵۸.

